

مثلث روسیه-هند-چین (ریک) و امکان ایجاد شبکه نوظهور همکاری

محمدرضا جهانگیری^۱

خسرو وفایی سعدی^۲

مثلث روسیه-هند-چین موسوم به ریک از سازوکارهایی به‌شمار می‌رود که پس از جنگ سرد از سوی قدرت‌های شرقی در جهت تغییر یا تعدیل ساختار نظم بین‌الملل آمریکایی-محور پدید آمد. این هدف سپس به شکل گسترده‌تری در قالب سازمان همکاری شانگهای، ائتلاف بریک و بعدها، بریکس پیگیری شده است. سه‌گانه وزرای خارجه روسیه، هند و چین در واقع تلاشی است برای ایجاد شبکه نوظهور همکاری میان قدرت‌های تجدیدنظرطلب به‌منظور تغییر نحوه حکمرانی جهانی و تأسیس نظم بین‌المللی چندقطبی. با توجه به روابط دوجانبه، سه‌جانبه و چندجانبه ریک، پرسش مقاله حاضر این است که آیا تحقق چنین هدفی ممکن است و چرا؟ یافته‌های مقاله هم‌راستا با فرضیه آن نشان می‌دهد که مثلث روسیه-هند-چین به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های نسبی و انگیزه‌های قوی برای تغییر نظم بین‌المللی آمریکا-محور از انجام این هدف در شرایط کنونی عاجز است؛ چراکه هرچند مسکو، دهلی نو و پکن در خصوص نیاز به نظمی چندقطبی یا نظام چندمرکزی روابط بین‌الملل اتفاق نظر دارند، اما ادراکات آنها از ماهیت این تغییر و جایگاه هر یک از این سه کشور در نظم بین‌المللی آینده در اساس واگرا است. نتیجه آنکه تعامل بیشتر شبکه ریک در قالب گروه‌های هم‌فکر بزرگ‌تر همچون بریکس و یا سازمان همکاری شانگهای و بریکس پلاس که ایران یکی از گزینه‌های حضور در آنها است، می‌تواند با تقویت چشم‌انداز تغییر نظم جهانی موجود به نفع کشورهای نوظهور و در حال توسعه تا حد زیادی بر رقابت درونی روسیه-هند-چین و واگرایی میان آنها فائق آید. مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از روش تبیینی در پی کشف علل ناکارآمدی سازوکار ریک برآمده است.

واژگان کلیدی: مثلث روسیه-هند-چین (ریک)، بریکس، نظم بین‌المللی چندقطبی، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا-محور و ثبات هژمونیک.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان، رفسنجان، ایران.

Email: m_r_jahangiri@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان، رفسنجان، ایران.

Email: khvafaiei@yahoo.com

مقدمه

نظم بین‌المللی آمریکا-محور پس از یک دهه سرمستی ناشی از پیروزی در جنگ سرد از ابتدای قرن بیست‌ویکم با چالش‌های چندوجهی در کشمکش بوده است که شبکه پیچیده روابط میان روسیه، هند و چین و تلاش جمعی این دسته از بازیگران شرقی برای تغییر ساختار نظام بین‌الملل و نحوه حکمرانی جهانی، مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. مسکو، دهلی نو و پکن تاکنون دوبار سعی نموده‌اند تا مثلثی استراتژیک در برابر غرب و به‌ویژه ایالات متحده ایجاد کنند.

در ابتدای نیمه دوم از قرن بیستم که این سه قدرت می‌خواستند با نزدیک شدن به یکدیگر بر نفوذ و قدرت غرب فایق آیند، جواهر لعل نهرو^۱، نخست وزیر وقت هند به بلوک شرق نزدیک شد و همزمان تلاش نمود تا بلوک آفریقا-آسیای پسااستعماری ایجاد کند که مستقل، اما نه منزجر از جهان سوسیالیست شوروی-محور باشد (van der Zande, 2017:10). این ایده که مبتنی بر انگاشت پیوندهای نزدیک‌تر با دولت‌های پسااستعماری جهان سوم به‌ویژه چین بود در پی آغاز سه دهه مواجهه استراتژیک و بعضاً خصومت مسلحانه میان پکن و مسکو (۱۹۶۰-۱۹۹۰) و درگیری‌های ارضی و مرزی بین هند و چین (به‌ویژه بر سر تبت^۲) و رقابت بر سر قدرت اتمی به حاشیه رفت (Vineet, 2018:5-7). مناسبات شوروی-هند نیز، اگرچه طی جنگ سرد در مواردی مهم، مثبت بود، اما هیچ‌گاه به شکل یک اتحاد درنیامد و به این ترتیب، نخستین سه‌ضلعی مسکو-دهلی نو-پکن پس از تأسیس به‌سرعت کم‌رنگ و کمتر از یک دهه بی‌اثر شد.

به‌رغم این پیشینه مایوس‌کننده، یوگنی پریماکوف^۳، نخست وزیر وقت فدراسیون روسیه در دسامبر ۱۹۹۸ ایده گشایش محور روسیه-هند-چین (ریک)^۴ را بار دیگر طی دیدار از دهلی نو ابراز داشت (Pant, 2017:6). در آن زمان، اگرچه ایده پریماکوف جهت ایجاد اجماعی جدید در برابر قدرت هژمونیک و تمایلات یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده چندان واضح و منسجم نبود، اما مشارکت استراتژیک چین-روسیه عملاً در همان مسیر پیش می‌رفت. در عین حال برای پریماکوف، مشارکت هند در این موازنه جدید مهم بود؛ تا

^۱ Jawaharlal Nehru

^۲ Tibet

^۳ Yevgeny Primakov

^۴ The Russia-India-China (RIC)

حدی به دلیل وزن استراتژیک رو به رشد این کشور، اما به عمد به این خاطر که حضور دهلی نو خواست سیاسی و هنجاری چندقطبیتی را وسیع تر می‌ساخت و به موجب آن از مشروعیت جهانی بیشتری برخوردار می‌شد.

اما دهلی نو به‌رغم تلاش‌های پریماکوف و دیگر طرفداران نظم چندقطبی پساآمریکایی، تمایل چندانی برای مشارکت در این موازنه از خود نشان نداد. یکی از دلیل واکنش منفی هند به این پیشنهاد، وجود تنش‌های پی‌درپی با پکن بر سر مسایل مرزی و حمایت مستقیم چین از پاکستان در منطقه مورد مناقشه کشمیر^۱ بود. عامل دیگر، بیزاری رهبران هند از درگیری در بازی‌های ژئوپلیتیک جهانی بود. دهلی نو از این جهت نگران بود که هند ممکن است به گروگانی برای دستورکار آشکارا ضدآمریکایی مسکو-پکن تبدیل شود و از مسیر به‌لحاظ سنتی بی‌طرفانه خود مبنی بر عدم ورود به اتحادهای خصمانه منحرف شود. حتی تنش‌ها با واشنگتن در آغاز همان سال که به‌دنبال محکومیت آزمایش هسته‌ای هند از سوی ایالات متحده و اعمال تحریم بالا گرفت (Bano, 2017:2) نیز به تمایل دهلی نو برای پذیرش چنین خط مشی و جریان تعهدی منجر نشد.

به‌دنبال این واکنش، ایده پریماکوف به حالت تعلیق درآمد و دولت بوریس یلتسین اولویت‌های دیگری همچون تحکیم پیوندهای دوجانبه با پکن را در پیش گرفت (Chen, 2017:17). با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ نیز کرملین بر ترمیم روابط با غرب تمرکز نمود؛ تصمیمی که انگیزه آن به وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بازمی‌گشت (Talukdar and Das, 2017:1-2). حتی پس از وقوع انقلاب‌های رنگی^۲ در جمهوری‌های تازه استقلال یافته (گرجستان در ۲۰۰۳، اوکراین در ۲۰۰۴ و قرقیزستان در ۲۰۰۵) و در پی آن، محکوم نمودن ایالات متحده در فوریه ۲۰۰۷ در جریان چهل و سومین همایش امنیتی مونیخ^۳ از سوی پوتین (Giles, 2017:xii-xiv)، چشم‌انداز مسکو همچنان غرب‌محور باقی ماند. حتی در ژوئن ۲۰۰۷ زمانی که پوتین سازمان‌های اقتصادی که غرب بر آنها حکم‌فرما است را تحت عنوان «تاریخ مصرف گذشته و غیر دموکراتیک»^۴ مورد انتقاد قرار داد و فراخوان ایجاد نظم جدید اقتصادی جهانی را با نقش بزرگ‌تر

¹ Kashmir

² Colour Revolutions

³ Munich Security Conference (MSC)

⁴ Archaic, Nondemocratic and Unwieldy

نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و روبل روسیه به‌عنوان جایگزینی برای دلار و یورو داد، نطق وی بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت؛ چراکه هم‌زمان پوتین مقام‌های بازرگانی و سران سازمان تجارت جهانی^۱ و کمیسیون تجارت اروپا^۲ را به نشست اقتصادی بین‌المللی سنت‌پترزبورگ^۳ دعوت کرده بود تا از تلاش‌های دیرباز روسیه برای الحاق به سازمان تجارت جهانی و دیگر سازمان‌های اقتصادی غربی حمایت کنند (Roberts, 2010: 38-39). در این میان با وجود روابط رو به رشد مسکو-پکن، هند کمتر در تفکر استراتژیک روسیه جای داشت.

اما ایده مثلث روسیه-هند-چین کاملاً از بین نرفت و سه‌گانه^۴ وزرای امور خارجه روسیه، چین و هند از سپتامبر ۲۰۰۱ به‌صورت رسمی موجودیت یافت و از آن زمان تا دسامبر ۲۰۱۷، وزرای خارجه این سه کشور پانزده بار در قالب مثلث روسیه-هند-چین یکدیگر را ملاقات کرده‌اند (Panda, 13 December 2017). طی سال‌های دهه نخست سده بیست‌ویکم نیز پیشرفت‌هایی چند در جهت ارتقای اندیشه‌های سه‌گانه و سه‌جانبه‌گرایی روسیه-هند-چین صورت گرفت که مهم‌ترین آنها بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۸^۵ و رکود اقتصادی درازمدت متعاقب آن در بسیاری از کشورهای غربی بود. این مسأله، یک شبه مشروعیت نظم بین‌المللی آمریکا-محور را به چالش کشید (Laitenberger, 2017: 2) و **زمینه را** برای طرح جدی سازوکارهای جایگزین حکمرانی **فراهم نمود**. در ادامه نیز این ایده که مسکو، پکن و دهلی نو می‌توانند در خصوص موضوعات بین‌المللی گسترده‌تر همکاری داشته باشند، باورکردنی‌تر و ضروری‌تر به‌نظر رسید. بنابراین تصادفی نیست که اجتماع اقتصادهای نوظهور در چارچوب بریک (برزیل، روسیه، هند و چین)^۶ و در ادامه بریکس (بریک+آفریقای جنوبی)^۷، طی این دوره زمانی شکل نهادی رسمی به‌خود گرفت.

^۱ World Trade Organization (WTO)

^۲ The European Commissioner for Trade

^۳ The St. Petersburg International Economic Forum (SPIEF)

^۴ Troika

^۵ Global Financial Crisis of 2007-2008

^۶ BRIC: Brazil, Russia, India, and China

^۷ BRICS: BRIC + South Africa

گذار از ریک به بریک و سپس بریکس، اگرچه پیشرفت ساختاری مهمی در جهت خلق جهانی چندقطبی محسوب می‌شود، اما موتور محرکه شبکه نوظهور همکاری برای تغییر حکمرانی جهانی و تأسیس نظم بین‌المللی کثرت‌گرای دموکراتیک همچنان بر مدار مثلث روسیه-هند-چین می‌چرخد، کما اینکه سازوکار نشست‌های سالانه ریک به‌رغم وجود بریکس به‌صورت جداگانه به قوت خود باقی مانده است. سه ضلعی جدید روسیه-هند-چین که برای دو دهه بقا یافته است از لحاظ سیاسی بیش از همه تحت تأثیر مسکو و تحولات روابط این کشور با غرب و به‌ویژه ایالات متحده قرار داشته است. برای مثال، انگیزه کرم‌لین برای عملی نمودن ایده بریک و تلاش برای تبدیل آن به باشگاهی دیپلماتیک برای قدرت‌های غیرغربی رو به‌ظهور با هدف به چالش کشیدن سلطه واشنگتن بر نظام بین‌الملل به‌دنبال جنگ اوت ۲۰۰۸ روسیه-گرجستان و واکنش غرب به آن صورت پذیرفت. تحرک ریک و در نتیجه بریکس در ابتدای دهه دوم از سده جدید میلادی نیز به بروز جنبش اعتراضی ضد پوتین در اواخر ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲ بازمی‌گردد، اعتراضاتی که در جریان آن، ایالات متحده به تلاش برای مهندسی تغییر رژیم در روسیه متهم شد و پوتین با تجدید روابط روسیه با قدرت‌های آسیایی به آن واکنش نشان داد.

این شوک در واقع باعث ناخشنودی کرم‌لین شد و پوتین را برای فعال‌تر گام برداشتن در مسیر ضد غربی مصمم‌تر ساخت. پوتین در مقاله‌ای که در فوریه ۲۰۱۲ منتشر نمود، بر نقش جهانی چین و هند و به‌طور کلی، اهمیت منطقه آسیا-اقیانوسیه^۱ در ایجاد نظم جدید جهانی تأکید کرد (Putin, 2012). هرچند چرخش به شرق^۲ مسکو بیشتر نشان از لفاظی رهبران سیاسی روسیه داشت، اما همکاری استراتژیک روسیه-چین-هند، بار دیگر به دستورکار کرم‌لین بازگشت. در ادامه نیز الحاق کریمه^۳ به مسکو، مداخله نظامی روسیه در جنوب شرق اوکراین و وضع تحریم‌های غرب علیه روسیه به‌مثابه گشاینده‌های دیگر عمل کردند. به این ترتیب، اروپا در مقایسه با فرصت‌های پیشین در کنار ایالات متحده به‌عنوان بخش بزرگ‌تر غرب خصمانه رو در روی مسکو قرار گرفت و در مقابل، شرق (و به‌طور عمده

¹. Asia-Pacific

². Turn to The East

³. Crimea

چین و هند) به‌عنوان موازنه‌ای در برابر غرب در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و هنجاری مورد ستایش کرملین قرار گرفت (Lo, 2017:9-10).

با وجود این، آنچه که کرملین می‌خواهد با آنچه که به دست می‌آورد (یا خواهد آورد)، دو چیز متفاوت است. کرملین در پی حمایت هند و چین در مناقشه روسیه با غرب است، اما بسیاری از دشواری‌هایی که پریماکوف در سال ۱۹۹۸ با آنها روبه‌رو بود، همچنان باقی است؛ به‌ویژه فقدان اشتیاق دهلی‌نو و احتیاط استراتژیک پکن. تحت این شرایط، چالش اصلی برای مسکو، آشتی دادن تعارضات میان خصومت آشکار رهبران این کشور با غرب و به‌ویژه ایالات متحده و دستورکار چندجانبه برای حکمرانی بهتر جهانی است. اگرچه نتیجه هر دو موضع، تلاش برای موازنه‌سازی در برابر موازنه ایالات متحده است، اما ماهیت این موازنه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، نه فقط به دلایل کسب مشروعیت بین‌المللی، بلکه همچنین در سطح عملی میان خود مشارکت‌کنندگان. تأکید مفرط مسکو بر موازنه ژئوپلیتیک و در مواجهه قرار دادن مثلث روسیه-هند-چین با منافع مستقیم ایالات متحده، نه برای دهلی‌نو جذاب است و نه از نگرانی‌های پکن خواهد کاست. از سوی دیگر در صورتی که هدف ژئوپلیتیک موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده به‌طور کل کنار گذاشته شود، سه‌جانبه‌گرایی ریک و یا چندجانبه‌گرایی بریکس نیز ارزش خود را تا حد زیادی برای مسکو از دست خواهد داد.

سه‌گانه وزرای خارجه روسیه، هند و چین در واقع تلاشی برای برقراری موازنه میان این ملاحظات است تا امکان ایجاد شبکه نوظهوری از همکاری میان قدرت‌های نوظهور جهانی را فراهم آورد. حال چنانچه از کلیشه‌هایی همچون افول اجتناب‌ناپذیر غرب، ظهور تسلیم‌نشدنی چین و گذار حتمی قدرت جهانی از غرب به شرق بگذریم، پرسش اساسی این خواهد بود که آیا مثلث روسیه-هند-چین امکان ایجاد شبکه نوظهور همکاری میان قدرت‌های تجدیدنظرطلب به‌منظور تغییر نحوه حکمرانی جهانی و تأسیس نظم بین‌المللی چندقطبی را دارد و چرا؟ امروزه روسیه، هند و چین جزء سریع‌ترین قدرت‌ها در جهان هستند با وجود این تأثیر آنها بر حکمرانی آینده جهان چندان واضح نیست. حتی اگر بتوان مثلث روسیه-هند-چین را «ائتلافی قدرت‌مند برای تغییر نظم جهانی» در نظر گرفت، باز هم ساده‌انگارانه است، اگر فرض کنیم آنها جهان را به یک شکل می‌بینند و منافع آنها در ماهیت با یکدیگر هم‌پوشانی دارد. واقعیت بسیار پیچیده‌تر از این دست تقلیل‌گرایی‌ها است.

در پشت چهره همگرایی استراتژیک روسیه-هند-چین، تفاوت‌هایی اساسی در خصوص ماهیت و الزامات نظم بین‌المللی آینده به چشم می‌خورد و در کنار اجماع این سه کشور در خصوص نظم جهانی دموکراتیک، تفاوت‌های مهمی در خصوص چشم‌انداز و بعضاً منافع متناقض وجود دارد. بنابراین در پاسخ به پرسش فوق می‌توان این‌گونه اظهار داشت که مثلث روسیه-هند-چین به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های نسبی و انگیزه‌های قوی برای تغییر نظم بین‌المللی آمریکا-محور از انجام آن در شرایط کنونی عاجز است چراکه هرچند مسکو، دهلی نو و پکن در خصوص نیاز به نظامی چندقطبی یا نظام چندمرکزی روابط بین‌الملل اتفاق نظر دارند، اما ادراکات آنها از ماهیت این تغییر و جایگاه هر یک از این سه کشور در نظم بین‌المللی آینده در اساس واگرا است.

در واقع، ترس روسیه، هند و چین از تبدیل دیگری به بازیگر مسلط در نظم بین‌المللی آینده، یعنی کسب جایگاهی مشابه ایالات متحده در نظم مستقر، بزرگ‌ترین مانع بر سر همکاری استراتژیک میان این کشورها در جهت موازنه‌سازی علیه ایالات متحده به‌منظور تغییر وضع موجود محسوب می‌شود. این واقعیت، بر استدلال اصلی نظریه ثبات هژمونیک^۱ مبتنی است که ظهور و تبعیت از قواعد و هنجارهای بین‌المللی به‌مثابه جزء ضروری هر نظم بین‌المللی را به وجود دولتی مسلط در حیطه‌های موضوعی مربوطه پیوند می‌دهد. چنین قدرتی می‌تواند با برقراری رژیم‌های موضوعی در حوزه‌های گوناگون و به‌ویژه در عرصه پولی و مالی، برتری (نسبی) خود در نظام بین‌الملل را تا حد زیادی تضمین نماید. بنابراین یکی از عمده راه‌های کاهش این نگرانی، تلاش برای تدوین سازوکار مدیریت جمعی نظم آینده است که تصمیم‌گیری در آن نه برعهده یک دولت، بلکه گروهی از دولت‌ها قرار داشته باشد.

به این ترتیب افزایش گستره تعامل میان مسکو، دهلی نو و پکن از طریق مشارکت بیشتر و فعال‌تر این سه کشور با کشورها و گروه‌های هم‌فکری که هدف مشترک جایگزینی نظم بین‌المللی آمریکا-محور موجود با نظامی دموکراتیک و فراگیر را دنبال می‌کنند، می‌تواند از نگرانی آنها کاسته و همگرایی درونی ریک را افزایش دهد. بر این اساس، نباید نقش سازوکارهای همگراکننده‌ای همچون بریکس و نیز سازمان همکاری شانگهای^۲ و بریکس

^۱. The Theory of Hegemonic Stability

^۲. Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

پلاس^۱ در روابط سه‌گانه روسیه-هند-چین را از نظر دور داشت. طرح اولیه تشکیل گروه بریکس پلاس در ابتدای سال ۲۰۱۷ از سوی چین به‌منظور همکاری بیشتر و نزدیک‌تر کشورهای قدرتمند در حال توسعه با گروه کشورهای بریکس مطرح شد که مورد توافق دیگر اعضا نیز قرار گرفت. در این راستا در جریان نهمین اجلاس سران بریکس که سپتامبر ۲۰۱۷ در شهر شیامین^۲ چین برگزار شد، ۵ کشور مصر، مکزیک، تایلند، تاجیکستان و گینه نیز در کنار ۵ عضو اصلی گروه بریکس حضور داشتند (Xinhua, 5 September 2017). ایران، پاکستان، بنگلادش، نیجریه، کره جنوبی، اندونزی، ترکیه، فلپین و ویتنام نیز که همگی جزو کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شوند و اغلب دارای جمعیت قابل توجهی هستند از جمله کاندیداهای بالقوه حضور در گروه بریکس پلاس به‌شمار می‌آیند (SputnikNews, 22 March 2017).

با این مقدمه توجیهی نسبتاً مبسوط و ذکر پیشینه تاریخی و مفهومی پویایی‌ها بین روسیه، چین و هند، مقاله حاضر در ادامه به مطالعه ظرفیت‌ها و انگیزه‌های مثلث روسیه-هند-چین برای تأثیرگذاری بر نحوه حکمرانی جهانی و نیز موانع ساختاری درون ائتلافی بر سر نیل به این هدف استراتژیک پرداخته است. پیش از آن نیز، استدلال اصلی نظریه ثبات هژمونیک به‌مثابه چارچوب مفهومی مقاله به‌طور اختصار ارائه شده است. با این تفاسیر، مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از روش تبیینی به‌دنبال ریشه‌جویی ناکارآمدی سازوکار ریک در جهت ایجاد شبکه نوظهور همکاری میان قدرت‌های تجدیدنظرطلب برآمده است.

چارچوب نظری

نظریه ثبات هژمونیک نخستین‌بار از سوی رابرت گیلپین^۳ جهت توضیح و تبیین نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطرح گردید. ثبات هژمونیک به شرایطی در عرصه نظام بین‌الملل اطلاق می‌شود که یک کشور دارای تفوق در زمینه‌های مختلف با ایجاد قواعد و رژیم‌های قدرت‌مند بین‌المللی، ثبات و تعادل سیستم را حفظ کرده و سایر کشورها را وادار می‌نماید

^۱. BRICS Plus

^۲. Xiamen

^۳. Robert Gilpin

تا آن قواعد را رعایت کنند (Gilpin, 1987:43). بنابراین، ایجاد نظم و قواعد و هنجارهای حاکم در نظام بین‌الملل برعهده قدرت هژمون است و صعود و نزول این قدرت، تأثیر فراوانی بر ثبات و عملکرد سیستم دارد.

در این نظریه، هژمون به دولتی اطلاق می‌شود که دارای قدرت برتر در ابعاد مختلف بوده، قواعد و رژیم‌های بین‌المللی را ایجاد و پیروی بازیگران از آنها را ضمانت کرده و بر اساس آنها نظم و ثبات بین‌المللی را پدید می‌آورد. این قدرت، تضمین‌کننده تعادل نظام خواهد بود و با افول این قدرت، قواعد و هنجارهای حاکم نیز به احتمال زیاد دچار تزلزل خواهند شد. در روند شکل‌گیری نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک، هژمون با داشتن مزیت فناوری نسبت به سایرین، ضمن آنکه به‌دنبال بازارهای جدید صادراتی است، خواهان نوعی نظام باز تجاری نیز می‌باشد. در حقیقت فرضیه اصلی این نظریه آن است که رژیم‌های باثبات به‌ویژه در مناسبات اقتصادی بین‌الملل به وجود قدرتی هژمون وابسته هستند که به ایجاد هنجارها و مقررات اقدام کرده و سپس بر عملکرد آنها از طریق بهره‌گیری از توانایی خویش نظارت نماید (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۱۹).

از این منظر، نظریه ثبات هژمونیک در واقع، نظریه کلاسیک تشکیل، حفظ و تغییر رژیم‌های بین‌المللی محسوب می‌شود. بر این اساس، الگوی رهبری قهری^۱ که بخشی از مطالعات گیلپین در خصوص جنگ و هژمونی را تشکیل می‌دهد، فرض می‌دارد که رژیم‌ها نمی‌توانند بدون وجود رهبری هژمونیک، ایجاد یا حفظ شوند. رژیم‌های بین‌المللی، ایجاد و حفظ می‌شوند به این دلیل که مورد تأیید، حمایت، محاسبات و اولویت‌های بازیگر قدرت‌مند یا مسلط در نظام بین‌الملل قرار دارند (Tarzi, 2003:28). بنابراین در وضعیت گذار از نظم بین‌المللی مستقر به نظم بین‌المللی جدید، مهم‌ترین دغدغه قدرت‌های بزرگ، کسب منزلت هژمونی و یا دست‌کم ممانعت از دست یافتن دیگر رقبا به موقعیت ثبات هژمونیک است.

^۱. Coercive Leadership

ائتلاف روسیه-هند-چین در بریکس

با توجه به عدم توازن شدید و مواجهه با انتخاب‌های ناخوش‌آیند، سیاستگذاران روسیه، چین و هند جهت یافتن راه‌حل‌ها برای فایق آمدن بر اختلافات و ایجاد فرصت‌های جدید به همکاری با ساختارهای سه‌جانبه و چندجانبه چشم دوخته‌اند. به همین دلیل سال‌های گذشته شاهد ازدیاد چشم‌گیر نهادهای بین‌المللی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با حضور این سه کشور بوده‌ایم. علاوه بر نهادهای موجود همچون گروه همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه^۱، نشست شرق آسیا^۲، سازمان همکاری شانگهای، بریکس، چارچوب ریک، ما شاهد پیدایش گروه ۲۰^۳، بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۴، اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۵، ابتکار یک کمربند، یک راه^۶ و شکل‌گیری ایده‌ای جدید تحت عنوان بریکس پلاس هستیم. تکثیر این نهادها فی‌نفسه ادامه حیات نظم بین‌المللی آمریکا-محور را زیر سؤال می‌برد. در واقع این ساختارها صرف‌نظر از میزان سودمندی‌شان، واکنشی به تقاضاهای روزافزون مبنی بر ایجاد اشکال جدید همکاری هستند.

در عین حال، واکنش‌های روسیه، هند و چین به این نیاز، متفاوت و منعکس‌کننده اولویت‌های فردی آنها است. تعهد روسیه به انتقال رهبری جهانی ایالات متحده به این معنا است که این کشور به دنبال مشروعیت‌زدایی و ریشه‌کنی نهادهای بین‌المللی تحت تسلط غرب به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول^۷ و بانک جهانی^۸ است. در مقابل، اولویت چین، اصلاح این ارکان به منظور بهتر منعکس نمودن منزلت و نفوذ رو به رشد چین در آنها است. به این منظور، چین آماده است تا ساختارهای منطقه‌ای جدیدی را همچون بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا گسترش دهد، اما بیشتر به‌مثابه مکمل‌هایی برای نظم موجود و نه جایگزین آنها. تأکید دهلی‌نو حتی از این نیز محدودتر بوده و اساساً بر اصلاح ساختار شورای امنیت ملل متحد یا دست‌کم افزایش تعداد اعضای دائم آن به نحوی که هند را نیز

^۱ Asia-Pacific Economic Cooperation grouping (APEC)

^۲ The East Asia Summit (EAS)

^۳ G-20

^۴ Asian Infrastructure Investment Bank

^۵ Eurasian Economic Union

^۶ One Belt One Road Initiative

^۷ International Monetary Fund (IMF)

^۸ The World Bank

در بر بگیرد، تأکید دارد. مشارکت در دیگر سازوکارهای غیرغربی همچون بریکس نیز، اگرچه این کشور را خشنود می‌سازد، اما دهلی‌نو به این‌گونه ابتکارات کمتر به چشم پایه‌های طرح‌ریزی نظم غیرغربی قابل دوام و مؤثر می‌نگرد. هدف دهلی‌نو به حساب آمدن و بهتر دیده شدن و تأکید دوباره بر هویت سیاست خارجی مستقل هند است.

با این تفاسیر، اولویت‌های ملی و اگر ای سه ضلع مثلث روسیه-هند-چین، حصول تعامل مؤثر و سازنده میان آنها در سازمان‌های چندجانبه را بسیار دشوار می‌سازد. این واقعیت به‌ویژه در بریکس که دولت‌های عضو آن بر سر تبدیل حرف به عمل با مشکل مواجه هستند به‌خوبی مشهود است. جدای از مشکل فلسفی دیدگاه‌های متناقض اعضا برای بریکس، دستورکار بلندپروازانه روسیه با اهداف توسعه‌محور و محدودتر چین و هند در تناقض است. علاوه بر این، تفاوت‌های سیاسی قابل توجهی نیز در دستورکار اعضای این ائتلاف نوپا به چشم می‌خورد، مواردی همچون اختلاف بر سر استفاده از پول رایج محلی در مقیاس وسیع در تعاملات درونی بریکس؛ چگونگی مواجهه با تروریسم، آنجا که چین و هند مواضع مختلفی در خصوص همدستی با پاکستان دارند؛ و فضای مجازی، آنجا که دیدگاه دهلی‌نو در خصوص ذی‌نفع‌گرایی چندگانه^۱ و آزادی فضای مجازی به‌سختی می‌تواند با رویکرد دولت-محور مسکو و پکن در قبال امنیت اطلاعات و حاکمیت مجازی کنار آید (Lo, 2017:21).

اعضای بریکس برای تأسیس بانک توسعه جدید^۲ و ترتیبات ذخیره احتمالی^۳ (صندوق ذخیره ارزی) که به‌واسطه آنها کشورهای عضو قرار است، طرح‌های توسعه گوناگونی را تأمین مالی نمایند به خود می‌بالند. از این اقدامات همچون نقطه عطفی که این ائتلاف را از لفاظی به رکنی با توانایی اتخاذ تصمیمات واقعی سوق داده، استقبال شده است. با این همه، سقف سرمایه مجاز برای هر یک از این دو نهاد مالی ۱۰۰ میلیارد دلار تعیین شده و مجموع سرمایه اولیه پرداخت شده اعضا نیز تنها ۱۰ میلیارد دلار بوده است (هر عضو ۲ میلیارد دلار) (اسپوتنیک، ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۵). این ارقام اگرچه قابل توجه است، اما در مقیاس جهانی و حتی نسبت سرزمینی یا جمعیتی بریکس (۲۶،۴۶ درصد مساحت جهان و ۴۲،۵۸ درصد از جمعیت جهان (Ranepa, 2017:1)) تعیین‌کننده نیست. این ارقام حتی

¹. Multi-Stakeholderism

². New Development Bank (NDB)

³. Contingency Reserve Arrangement (CRA)

در مقایسه با بودجه‌های عظیمی که چین به صورت انفرادی در طرح راه ابریشم سرمایه‌گذاری نموده است نیز کمتر به چشم می‌آید؛ طرحی با ظرفیت یک تریلیون دلار که از این میزان تاکنون دست کم ۴۰ میلیارد دلار در بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا و ۵۰ میلیارد دلار در کشورهای آسیای مرکزی (۱۷ میلیارد دلار تنها در قزاقستان تا پیش از سال ۲۰۱۶) سرمایه‌گذاری شده است (تیشه‌یار و تویسرکانی، ۱۳۹۶: ۱۵-۲۰).

تأسیس بانک توسعه جدید و ترتیبات ذخیره احتمالی به‌رغم محدودیت‌هایشان دست کم مؤید آن است که روسیه، هند و چین می‌توانند با به حداقل رساندن موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان در جهت پیوندهای اقتصادی و مساعدت برای توسعه در ساختارهای چندگانه با یکدیگر همکاری داشته باشند. اما باز جای این پرسش باقی است که آیا مسکو تمایل دارد که بریکس این مسیر را ادامه دهد؟ چراکه این سازوکار بیشتر به نفع امتیازات رقابتی چین (اقتصادی) خواهد بود تا امتیازات روسیه (سیاسی و نظامی). در هر حال، پوتین طی پنجمین اجلاس سران بریکس که ۲۶ و ۲۷ مارس ۲۰۱۳ در شهر دوربان آفریقای جنوبی برگزار شده بود به‌طور مؤثر تمایل خود را برای ارتقای ائتلاف بریکس تا ایجاد "سازوکار تکامل‌یافته همکاری استراتژیک"^۱ آشکارا ابراز داشته بود (SputnikNews, 22 March 2013). بنابراین پیداست که بازماندن احتمالی پوتین از این هدف به دلیل فقدان تعهد وی نبوده است، بلکه به خاطر تمایل چین و هند برای تضمین آن خواهد بود که بریکس هویت بلوک ضدغربی به‌خود نگیرد.

در هر صورت، همکاری مثلث روسیه-هند-چین در قالب بریکس، پاسخی طبیعی به عدم توازن در اقتصاد جهانی که مابین اقتصاد واقعی و مجازی قرار می‌گیرد، تلقی می‌شود و این مجموعه در حال حاضر استراتژیک‌ترین نیرو برای اصلاح نظام بین‌الملل و نوع جدیدی از مشارکت استراتژیک در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. بن‌بست اصلاح در سطح رژیم‌ها و نهادهای مالی بین‌المللی، بحران مالی و اقتصادی و بعدها، تقسیم پرنرنگ‌تر غرب-شرق پس از الحاق کریمه به روسیه در مارس ۲۰۱۴ نیز همکاری میان کشورهای بریکس را شتاب داده است. این شرایط ناسازگار جهانی و منطقه‌ای به تکمیل تدریجی همکاری این سه کشور از نخستین نشست بریکس تا به امروز کمک نموده است. در همین راستا، اجلاس ششم

^۱. Full-Fledged Mechanism of Strategic Cooperation

سران بریکس که ۱۴-۱۶ ژوئیه ۲۰۱۴ (فورتالزا^۱، برزیل) برگزار شد، بر تقسیم شرق-غرب و جنوب-شمال در نظم جهانی جدید صحنه گذاشت و تصمیم مشارکت‌کنندگان برای پی‌ریزی بنیان‌های نظم جهانی مالی جدید بر محور پول‌های رایج و نیازهای بازار نوظهور را مورد تأکید قرار داد که تأسیس بانک توسعه جدید و ترتیبات ذخیره احتمالی با تمام کاستی‌های موجود، شواهد محکمی برای آن محسوب می‌شود. هر دوی این سازوکارها، مکملی برای نظم مالی بین‌المللی فعلی و دست‌کم انگیزه‌ای قوی برای اصلاح صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی محسوب می‌شوند (Van Noort, 2017:124-125).

چگونگی عملکرد ائتلاف بریکس و نقش مثلث روسیه-هند-چین در آن نیز به ساختار چند سطحی همکاری طی این ائتلاف بازمی‌گردد. نخستین سطح همکاری در بریکس، نشست سالانه رهبران بوده که نخستین آن در ژوئن ۲۰۰۹ (یکاترینبورگ^۲، روسیه) و نهمین آن در سپتامبر ۲۰۱۷ (شیامین^۳، چین) برگزار شده است. هر نشست با اعلام مواضع سران بریکس در قالب بیانیه‌های پایانی همراه است، بیانیه‌هایی که از سال ۲۰۱۱ پیچیده‌تر شده و با نقشه‌های اقدام همراه بوده که بر ایده‌آل‌ها، دیدگاه و اهداف بریکس تأکید دارد. سطح دوم همکاری، ملاقات‌های موضوعی است که به‌طور دوره‌ای سازمان‌دهی می‌شوند و بر موضوعات خاص (اقتصاد، مالی، امنیت ملی، کشاورزی، تجارت بهداشت، شهرسازی، علوم و فناوری و ...) تمرکز دارند. این ملاقات‌ها به‌عنوان کارگروه‌های وزرا و سران عمل می‌کنند (UJCI and ACDP, 2017:4-5).

سومین سطح همکاری، همکاری پارلمانی میان مجالس ملی اعضای بریکس است. گردهم‌آیی پارلمانی بریکس برای نخستین بار در ژوئن ۲۰۱۵ برگزار شد و رهبران بریکس قصد دارند تا با تقویت نشست‌های پارلمانی این بعد از همکاری را ارتقا بخشند. در سطح چهارم، همچون گروه ۲۰ که شامل مشارکت ساخت‌یافته بازیگران غیر دولتی است، ائتلاف بریکس گفت‌وگوی دانشگاهی (گردهم‌آیی دانشگاهی^۴)، گفت‌وگوی کسب‌وکار (گردهم‌آیی کسب‌وکار^۵)، شورای کسب‌وکار^۶ و برای نخستین بار در سال ۲۰۱۵، جامعه مدنی و

¹. Fortaleza

². Yekaterinburg

³. Xiamen

⁴. Academic Forum

⁵. Business Forum

⁶. Business Council

گفت‌وگوهای جوانان (طی گردهم‌آیی جامعه مدنی^۱ و گردهم‌آیی جوانان^۲) را ایجاد کرد و روند ایجاد چنین گفت‌وگوهای هم‌چنان ادامه دارد (BRIC Summit, 2017).

مناسبات دوجانبه میان ۵ شریک، پنجمین سطح همکاری بریکس را تشکیل می‌دهد که بخش مهمی از ساخت این ائتلاف به‌شمار می‌آید. نمونه‌های زیادی از این سطح همکاری‌ها وجود دارد از جمله قرارداد می ۲۰۱۴ چین-روسیه به مبلغ تقریبی ۴۰۰ میلیارد دلار که به امضای موافقت‌نامه اولیه در نوامبر همان سال منجر شد. این موافقت‌نامه به روسیه این فرصت را می‌دهد که طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۴۷، سالانه حدود ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز به چین عرضه نماید (China Daily, 14 December 2017). نته‌تها ارزش مادی حائز اهمیت این موافقت‌نامه را باید خاطر نشان ساخت، بلکه به شرایطی که طی آن این موافقت‌نامه امضا شد نیز باید توجه داشت چراکه در اوج بحران روسیه-غرب بر سر اوکراین امضا شد.

نمونه دیگر، دیدار تاریخی نخست‌وزیر چین از برزیل در می ۲۰۱۵ است که در بحبوحه آشفته‌گی سیاسی کابینه این کشور و بحران شرکت چندملیتی نفت و گاز برزیلی پتروبراس^۳ انجام پذیرفت. برنامه‌های چین برای سرمایه‌گذاری بیش از ۵۰ میلیارد دلار در اقتصاد برزیل و قرارداد اعتبار و همکاری با پتروبراس (The Guardian, 19 May 2015)، نشان می‌دهد که چین آماده حمایت از شرکای خود در بریکس است. چین نخستین شریک و پس از مجموع کشورهای اتحادیه اروپا، دومین شریک تجاری سایر اعضای بریکس محسوب می‌شود (EXIM Bank, 2016:24). چین در سطح درون ائتلافی نیز فعال‌ترین سرمایه‌گذار در بریکس محسوب می‌شود و الگوهای سرمایه‌گذاری این کشور طی سال‌های گذشته متنوع‌تر شده است از تضمین منابع طبیعی گرفته تا ارتباطات از راه دور، انرژی، طرح‌های زیرساختی و اخیراً بازارهای کالاهای سرمایه، اتوموبیل، برق و بخش بانک‌داری. علاوه بر این، «دیپلماسی مبادله ارزی^۴» چین و قصد این کشور از افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر مبنای پول‌های رایج محلی اعضای بریکس (هم‌بسته با

^۱. Civil Society Forum

^۲. Youth Forum

^۳. Petrobras

^۴. Currency Swap Diplomacy

هدف بین‌المللی کردن یوان چین^۱ و نیز هدف استراتژیک اتحاد به‌منظور نفوذ بر نظم جهانی جدید) نشان از بهره‌گیری پکن از ظرفیت‌های اقتصادی خود برای نیل به اهداف دارازمدت در کنار منافع کوتاه‌مدت دارد (Wei, 2017:123-130-131).

ششمین سطح همکاری بریکس به روابط سه‌جانبه بازمی‌گردد که مهم‌ترین آنها مثلث روسیه-هند-چین و مثلث هند-برزیل-آفریقای جنوبی هستند. در این میان، همکاری مثلث مسکو، دهلی‌نو و پکن نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد بریکس و ریک داشته است، دو نهادی که در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا-محور قرار دارند و تأکید می‌کنند که هیچ کشور یا گروهی از کشورها به تنهایی از ظرفیت‌های لازم برای حل مشکلات جهانی برخوردار نیست (Yakovenko, 2015). گردهم‌آیی و گفت‌وگوی هند-برزیل-آفریقای جنوبی نیز که در ژوئن ۲۰۰۳ آغاز شد، همکاری میان این سه کشور که در جستجوی هویت خود و به‌رسمیت شناخته شدن نقش و تأثیر مهم آنها در سطح جهانی هستند را افزایش داد. در مقابل، چین و روسیه که در مناسبات با جهان توسعه یافته در جایگاه مدعی قرار دارند به‌دنبال کسب نقش رهبری در امنیت و اقتصاد جهانی هستند. تفاوت مثلث روسیه-هند-چین و مثلث هند-برزیل-آفریقای جنوبی نیز دقیقاً از همین جا ناشی می‌شود. در این میان، اهداف و مواضع بریکس در درجه نخست تحت‌الشعاع خواست سیاسی و امنیتی مسکو برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در نظام بین‌الملل و در درجه بعدی، تحت تأثیر اهداف اقتصادی پکن برای نفوذ بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار دارد. اهداف این دو کشور نیز به واسطه حضور هند در شبکه ریک تا حدودی تعدیل گشته و منجر به شکل‌گیری بریکس شده است. با این تفاسیر، مثلث روسیه-هند-چین، جدی‌ترین و مهم‌ترین سطح همکاری در بریکس را تشکیل می‌دهد که با حضور هند، با اهداف و مواضع دو عضو دیگر، یعنی برزیل و آفریقای جنوبی، همگرا شده است.

سطح هفتم همکاری در بریکس نیز به روابط این ائتلاف با دیگر دولت‌ها و نهادها بازمی‌گردد که اخیراً آشکارتر شده است؛ نه فقط به این جهت که اقتصادهای رو به ظهور دیگری همچون مصر و آرژانتین برای شرکت در نشست‌های بریکس دعوت شده‌اند، بلکه از این منظر که پانزدهمین نشست سران شورای دولتی^۲ سازمان همکاری شانگهای در ژوئیه

^۱. Renminbi (RMB)

^۲. Heads of State Council Meeting

۲۰۱۵ همزمان با هفتمین نشست بریکس به صورت مشترک در روسیه برگزار شد (China Daily, 9 June 2015). سازمان همکاری شانگهای سازمانی است که بر افزایش امنیت منطقه‌ای تمرکز دارد و اعضای دائم آن را چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان ازبکستان، هند و پاکستان تشکیل می‌دهند که سطح عضویت دو کشور اخیر با تصویب سران سازمان همکاری شانگهای طی هفدهمین نشست در ژوئن ۲۰۱۷ از ناظر به دائم تبدیل شد. فهرست دولت‌های ناظر نیز شامل ایران، افغانستان، مغولستان و بلاروس می‌شود. این سازمان همچنین دارای شرکای گفت‌وگو شامل ترکیه، سریلانکا، جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، کامبوج و نپال است (Lang, 2017: 1).

این شکل از همکاری ائتلاف بریکس با سازمان همکاری شانگهای، دقیقاً تحت تأثیر نفوذ مثلث روسیه-هند-چین بر هر دو نهاد فوق به وجود آمده است که مبنای آن نیز به توافق چین و روسیه طی دیدار شی جین‌پینگ^۱ از مسکو در ۸-۹ می ۲۰۱۵ به منظور هماهنگی میان طرح‌های اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای بازمی‌گردد (Russian News Agency, 14 December 2015). از این رو، می‌توان اینگونه برداشت نمود که طرح‌های مثلث روسیه-هند-چین چه در سطح منطقه آسیا-اقیانوسیه و چه در سطح جهانی، اهداف تکمیلی و نه رقابتی را دنبال می‌کنند. در مجموع نیز اهدافی که ائتلاف بریکس دنبال می‌کند و در بیانیه‌های نشست‌های سالانه این نهاد بر آنها تأکید شده است، بیش از هر چیز با منطبق اهداف و مواضع مثلث روسیه-هند-چین با جلوداری مسکو و پکن، هم‌خوانی دارد. این اهداف عبارت هستند از:

- دفاع بهتر از اهداف و مقاصد روسیه-هند-چین در سازمان‌های بین‌المللی و فشار برای اصلاح رژیم‌های مالی بین‌المللی به‌ویژه نهادهای برتون وودز^۲؛
- همکاری نزدیک‌تر و تحریک پیشرفت جنوب-جنوب و تلاش برای معرفی خود به‌عنوان نماینده جوامع جنوب؛

- معرفی خود به‌مثابه وزنه تعادلی در برابر جهان توسعه یافته و به‌ویژه گروه ۷؛

- حمایت از ارزش‌هایی همچون عدالت جهانی و ثبات جهانی؛

¹. Xi Jinping

². Bretton Woods

- حمایت از اهداف توسعه خود و مشارکت در موضوعات جهانی با طرح اصل منافع
مشاع اما با مسئولیت یا تعهدات متفاوت.

مثلث ریک و مشکل عدم تقارن و تعادل

توضیحات بالا را نباید این گونه تفسیر نمود که مثلث روسیه-هند-چین به مثابه یک سازوکار ایده آل در حال تأمین اهداف و پیشبرد منافع منطقه‌ای و جهانی اضلاع خود است و در این مسیر از ظرفیت‌های سایر نهادها و دیگر قدرت‌های نوظهور نیز بهره می‌جوید. شواهد موجود، نشان از ضعف‌های ساختاری متعددی در این مثلث دارد که عمده آنها نیز به روابط درونی اضلاع آن مربوط می‌شود. یکی از مشخصه‌های معرف روابط گوناگون در مثلث روسیه-هند-چین، عدم تقارن و توازن میان ظرفیت‌ها، اهداف و منافع اعضای آن است؛ واقعیتی که بیش از هر عامل دیگری، تعاملات گوناگون و چشم‌انداز استراتژیک همکاری این کشورها برای ایجاد شبکه نوظهوری از همکاری برای استقرار نظم عادلانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کشف عدم تعادل‌های درونی ریک، نیازمند باز نمودن روابط دوجانبه میان اضلاع این مثلث است که در ادامه مهم‌ترین جنبه‌های آن به بحث گذاشته شده است.

روابط مشروط چین-روسیه؛ جدا از اینکه روابط چین-روسیه را چگونه می‌توان توصیف نمود - تحت عنوان مشارکت استراتژیک جامع برای همکاری، ائتلافی اقتدارگرا یا محور آسودگی - این رابطه بی‌شک مهم‌ترین عامل در مناسبات سه‌گانه شبکه همکاری روسیه-هند-چین محسوب می‌شود. دستورکار همکاری دوجانبه چین-روسیه تاکنون پیشرفته‌ترین و جامع‌ترین دستورکار در مثلث روسیه-هند-چین بوده است. پیوندهای شخصی و نهادی در این رابطه به‌طور قابل توجهی در مقایسه با دو رابطه دیگر، نزدیک‌تر است. چین پس از اتحادیه اروپا، بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه است (EXIM Bank, 2016:24)، ضمن اینکه روسیه هم‌اکنون بزرگ‌ترین منبع واردات نفت چین به‌شمار می‌آید (Reuters, 24 July 2017).

همکاری نظامی دو کشور نیز به پشتوانه فروش اخیر جنگنده‌های چندمنظوره اس-۳۵^۱ و سیستم موشکی اس-۴۰۰^۲ و نیز چندین عملیات مشترک نظامی به شدت رو به افزایش است (Asia Times, 9 March 2018). مهم‌تر از همه اینکه مسکو و پکن به شدت یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و مداخله‌گرایی لیبرال غرب را مورد انتقاد قرار داده و با بسیاری از سیاست‌های غربی همچون حمایت از حرکت‌هایی مانند انقلاب‌های رنگی یا انقلاب میدان^۳ در اوکراین (۲۱ نوامبر ۲۰۱۳) و یا تلاش برای سرنگونی رژیم اسد در سوریه و به‌کارگیری تسهیلات دفاع موشکی در اروپای شرقی و شمال شرق آسیا مخالف هستند. آنها همچنین دیدگاه‌های مشابهی در خصوص کنترل فضای مجازی و امنیت اطلاعات دارند. امروزه نیز به نظر می‌رسد که روابط چین-روسیه بیشتر از همیشه رو به پیشرفت است؛ اما یقیناً نه به‌مثابه یک اتحاد، بلکه به‌عنوان یک مشارکت استراتژیک حقیقی که هر دو طرف امیدوارند همچنان محکم‌تر شود.

با این همه، شواهد فوق می‌تواند فریبنده باشد. در کنار نقاط مثبت آشکار روابط چین-روسیه، چندین نقطه تاریک یا دست‌کم خاکستری حائز اهمیت نیز به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آنها، نابرابری روزافزون مشارکت آنها است که به‌طور روزافزونی به نفع پکن در جریان است. به عنوان مثال در آسیای مرکزی، ابتکار کمربند و راه چین، برتری استراتژیک درازمدت روسیه را در منطقه مورد تهدید قرار می‌دهد. به همین منوال، عرضه متنوع انرژی جهانی این امکان را به پکن می‌دهد تا در حوزه‌هایی همچون مشارکت گازی درازمدت به‌رغم موافقت‌نامه عرضه گاز می ۲۰۱۴ با روسیه، بر این حوزه مدیریت نماید. چنین عدم توازن‌هایی، هنوز از سوی پکن یا مسکو به‌مثابه فرصت‌های حیاتی دسته‌بندی نشده‌اند و در حال حاضر هر دو طرف، نفع خود را نه در هم‌آوردی با یکدیگر که در تجانس استراتژیک می‌دانند. با این حال، ایالات متحده برای مسکو معضلی فوری است در حالی که پکن بیشتر بر برجسته ساختن قدرت چین در آسیا-اقیانوسیه تمرکز دارد تا بر نفوذ مورد مناقشه روسیه در اوراسیا. علاوه بر این، احتمال می‌رود که ناهماهنگی‌هایی از این دست در آینده با

^۱. Su-35

^۲. S-400

^۳. Maidan Revolution

بیشتر شدن شکاف اقتصادی و فنی میان این دو شریک استراتژیک برجسته‌تر نیز شود و سیاست خارجی چین افق‌های جغرافیایی خود را گسترش دهد.

مسکو و پکن، هر دو، جهان را از دریچه واقع‌گرایانه می‌نگرند. آنها به ارتباط مداوم ژئوپلیتیک و سودمندی قدرت سخت اعتقاد دارند. آنها عمیقاً از گفتمان‌های متناقض غربی در مورد ارزش‌های لیبرال، حکومت قانون، حکمرانی خوب و عمل بر اساس دستور کارهای تجاری و ژئوپلیتیک پنهانی رنجیده‌خاطر هستند. با این همه، زمانی که پای تبدیل این احساسات به اقدام واقعی به میان می‌آید، رویکردهای آنها به‌طور محسوسی در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرد. پوتین به‌منظور تحقق اهداف روسیه، تمایل روزافزونی به استفاده بالفعل از زور نشان می‌دهد که نمونه‌های بارز آن را می‌توان در گرجستان (۲۰۰۸)، اوکراین (۲۰۱۴) و سوریه (۲۰۱۵-۲۰۱۷) مشاهده کرد. در مقابل، اما جین‌پینگ تاکنون از به‌کارگیری این ابزار خودداری کرده و به‌جای آن ترجیح داده است تا از تهدید بالقوه اقدام نظامی برای تضمین پذیرش منافع چین از سوی غرب استفاده نماید. اعتدال نسبی پکن در مقایسه با روسیه، حاکی از نگرش محتاطانه‌تر و ریسک‌گریزتر چین است و نیز اطمینان این کشور از توانایی خود برای اعمال مؤثر دیگر ابزارهایش همچون برنامه‌های کمک‌های توسعه، تجارت و سرمایه‌گذاری با مقیاس وسیع و دیپلماسی فرهنگی را بازتاب می‌دهد.

بر این اساس به‌رغم آنچه ظواهر نشان می‌دهد، روسیه و چین، نگرش‌های یکسانی در قبال همکاری با ایالات متحده از خود بروز نمی‌دهند. در این راستا، مسکو به‌جز در موارد خاص همچون ترتیبات عدم مواجهه در سوریه، تمایلی رو به نزول از خود نشان داده است، واقعیتی که تصمیم کرم‌لین برای کاهش وابستگی روسیه به آنچه که بسیاری در این کشور از آن به‌عنوان دشمن شماره یک یاد می‌کنند را برجسته می‌سازد. اما نگرش پکن تقریباً در تضاد با قطبیت با ایالات متحده قرار دارد. به‌رغم تنش‌های روزافزون در غرب آسیا-اقیانوسیه، روابط ایالات متحده-چین با توجه به وابستگی متقابل نزدیک این دو کشور همچنان از سوی پکن ضروری تلقی می‌شود. در نتیجه، اگرچه مشارکت دوجانبه واشنگتن-پکن در سه حالت همکاری جویانه، رقابت جویانه و مواجهه‌ای در جریان است، اما در این میان، حالت نخست وجه غالب را تشکیل می‌دهد.

تفاوت در نگرش‌های روسیه و چین به نظم بین‌المللی، جهانی‌شدن و روابط با ایالات متحده، ظرفیت و خواست این دو ضلع از مثلث روسیه-هند-چین را برای همکاری

استراتژیک محدود می‌سازد. از این منظر، انجام اقدامات مشترک دریایی پکن و مسکو در شرق مدیترانه یا غرب اقیانوسیه یا هماهنگی این دو در شورای امنیت و دیگر نهادهای بین‌المللی، اگرچه حائز اهمیت است، اما به ضرورت منجر به اقدام مشترک این دو کشور به‌عنوان یک بلوک منسجم ضد آمریکایی در امور منطقه‌ای و جهانی نخواهد شد. مسکو و پکن به‌دنبال دستور کارهای فردی هستند که هرچند بعضاً همگرا هستند، اما به همان اندازه نیز می‌توانند واگرا باشند.

چالش مناسبات چین-هند؛ چین پس از اتحادیه اروپا، بزرگ‌ترین شریک اقتصادی هند شده است و چشم‌اندازها برای توسعه بیشتر مناسب هستند. با این همه، نقاط مثبت این رابطه تحت‌الشعاع اختلافات سیاسی شدید و نیز عدم تقارن قرار گرفته است. مناسبات میان پکن و دهلی نو دو بعد از بی‌تقارنی را نشان می‌دهد که به موجب بعد نخست آن که معمول‌تر است، چین شریک مسلط در این رابطه است، با اقتصادی ۵ برابر بزرگ‌تر، موازنه تجاری دوجانبه به‌شدت مثبت (IMF, 2017)، قدرت نظامی به‌طور قابل ملاحظه بیشتر و قدرت سیاسی بالاتر که عضویت دائم در شورای امنیت ملل متحد یکی از نشانه‌های آن است. نوع دیگری از بی‌قرینگی نیز وجود دارد که به گسست میان گسترش پیوندهای تجاری و مناسبات به‌طور روزافزون مشکل‌زای امنیتی و سیاسی هند با چین مربوط می‌شود، گسستی که از زمان پیروزی نارندرا مودی^۱ از حزب هندو - ملی‌گرای بهاراتیا جاناتا^۲ در انتخابات سراسری ۲۰۱۴ هند مشهودتر شده است. به همین دلیل، برقراری توازن میان مناسبات اقتصادی و تفاهم بر سر مسایل استراتژیک جهانی با مشکلات امنیتی و اختلافات ارضی میان این دو کشور، با چالش مواجه است.

مهم‌ترین این اختلافات به موضوع تبت و به‌ویژه کشمیر و حمایت فعالانه چین از پاکستان مربوط می‌شود. مسأله کشمیر به بخشی از رابطه ائتلافی بزرگ‌تر میان پکن و اسلام‌آباد بازمی‌گردد که طی آن پکن، مشارکت‌های بزرگی را همچون دالان اقتصادی پاکستان-چین^۳ و اتصال غرب چین به دریای عرب و اقیانوس هند را کلید زده است (Vinherkar, 2017). بنابراین از منظر دهلی‌نو، چین مستقیماً در وخامت تهدید وجودی

¹. Narendra Modi

². Bharatiya Janata Party (BJP)

³. China-Pakistan Economic Corridor (CPEC)

علیه هند، مهم‌ترین و نزدیک‌ترین تهدیدی که پکن با آن مواجه است، همدست محسوب می‌شود. مشکلات دیگری نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال، منازعه مرزی چین و هند بر سر آروناچال پرادش^۱ همچنان تازه مانده است. این مناقشه، اگرچه سرزمینی بسیار کوچک را شامل می‌شود، اما دیدگاه دهلی نو مبنی بر اینکه پکن به طور عمده این مسأله را حل‌نشده رها کرده است تا بتواند از تهدید هند به‌عنوان اهرمی برای اهداف دیگر استفاده نماید، تأثیر به‌سزایی بر روابط این دو کشور گذاشته است (Padukone, 2014:112). این موضوع همچنین با مسأله گسترده‌تر حضور استراتژیک روزافزون چین در جنوب آسیا پیوند می‌خورد که مشهودترین مشخصه آن، برنامه بلند پروازانه دریایی چین تحت عنوان رشته مروارید^۲ است که از میانمار تا بنگلادش (چیتاگونگ^۳)، سریلانکا (همبنتوتا^۴)، پاکستان (گوادر^۵)، و جیبوتی امتداد دارد (Marantidou, 2014: 6). عمده‌ترین تأثیر حضور توسعه‌یافته استراتژیک چین در محیط پیرامونی هند، بی‌شک افزایش نگرانی دهلی‌نو در خصوص بازدارندگی استراتژیک و حتی احاطه استراتژیک خواهد بود، امری که به‌خوبی در نزدیکی استراتژیک بی‌سابقه هند با ایالات متحده نمود یافته است.

اگرچه بسیاری از تنش‌ها میان چین و هند، سال‌ها است که وجود داشته، اما آنچه که امروزه تغییر نموده این است که حکومت مودی (۲۰۱۴ به امروز تا) در مقایسه با حکومت مانموهان سینگ^۶ (۲۰۰۴-۲۰۱۴) از کنگره ملی هند^۷ (حزب کنگره) در واکنش به چنین فشارهایی حساس‌تر و فعال‌تر عمل کرده است. به این ترتیب در حالی که هند پیشتر پیوسته نگران حساسیت‌های استراتژیک چین بود و کمتر به نگرانی‌ها خود می‌پرداخت این کشور امروزه فعالانه در مقابل اقدامات چین در جنوب آسیا و منطقه هند-اقیانوسیه واکنش نشان می‌دهد. به همین دلیل، هرچند در گذشته دوره‌های مشارکت نزدیکی میان دهلی‌نو و واشنگتن وجود داشته است، اما هند تنها در زمان نخست‌وزیری مودی بود که برای

¹. Runachal Pradesh

². String of Pearls

³. Chittagong

⁴. Hambantota

⁵. Gwadiar

⁶. Manmohan Singh

⁷. Indian National Congress

نخستین بار در تاریخ این کشور از سنت نهرویی عدم تعهد جدا شد و در واکنش به قدرت روزافزون چین، همراهی نزدیکی را با ایالات متحده تجربه می‌کند.

هند در این روند از وضعیتی بین‌المللی که همواره چندجانبه‌گرایی را در اولویت قرار می‌داد به وضعیتی که واقعیت‌های ژئوپلیتیک لازم و محترم شمرده می‌شود گذر نموده است. این امر بیش از هر چیز در فراخوان مودی برای هند به منظور ایفای نقش رهبری در حد و اندازه‌های جهانی به جای تنها یک نیروی موازنه بازتاب یافته است. پیوندهای نظامی و سیاسی روبه رشد دهلی نو با توکیو نیز با این گرایش جدید سازگار است. مفاهیم فوق برای **مثلاً** روسیه-هند-چین می‌تواند به معنای تغییر بازی باشد. محصول دیدگاه متفاوت و تا حد زیادی متعارض دو کشور چین و هند، منطقه و جهانی به مراتب بی‌نظم‌تر خواهد بود که خبر از تعارضات و فشارهای مهارنشده می‌دهد. هرچند امکان مدیریت این تعارضات وجود دارد اما هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای فرض عدم وجود آنها در دست نیست و مطمئناً بدون تلاش‌های مصرانه همه طرفین، امکان‌پذیر هم نخواهد بود.

رابطه ضعیف روسیه-هند؛ رابطه بین مسکو و دهلی نو، کم‌اهمیت‌ترین وجه مناسبات در **مثلاً** روسیه-هند-چین محسوب می‌شود. اگرچه هند بزرگ‌ترین مشتری تسلیحاتی روسیه به‌شمار می‌رود و همکاری قابل توجهی در بخش غیرنظامی هسته‌ای میان این دو کشور برقرار است، اما حجم تجارت دوجانبه میان آنها بالا نیست؛ ۷,۷۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ (MEA, 2017:3). نگاهی به فهرست اولویت‌های سیاست خارجی این دو کشور نیز عدم تقارن آنها را به خوبی نمایان می‌سازد. استراتژی بازگشت به شرق مسکو به‌عنوان مثال به‌شدت بر چین تمرکز داشته و پس از آن به ژاپن، کره جنوبی، ویتنام و شرق آسیا گسترش یافته و در آن، جای چندانی برای هند منظور نشده است. دهلی نو، اما چه تحت رهبری سینگ یا مودی در وهله نخست بر شبه‌جزیره هند، دیپلماسی چندجانبه و روابط با ایالات متحده تمرکز داشته است. در این میان، هرچند برخی هندی‌ها مشتاقانه به عصر دوستی شوروی-هند تحت رهبری لئونید برژنف^۱ و ایندیرا گاندی^۲ می‌نگرند، اما واقعیت این است که روسیه پس از جنگ سرد، تنها به‌طور متناوب و پیرامونی در سیاست خارجی اخیر هند نمایان شده است.

^۱. Leonid Brezhnev

^۲. Indira Gandhi

دلیل این غفلت دوجانبه، فهرست طولانی اولویت‌های مهم دو کشور روسیه و هند در جاهای دیگر است. اما دلیل عمده دیگر به حضور برجسته چین در محاسبات استراتژیک هر یک از این دو کشور مربوط می‌شود. سیاست نزدیکی مسکو به چین، تأثیر محدودکننده‌ای بر مشارکت این کشور با دیگر بازیگران آسیایی به‌ویژه کشورهایی مانند هند و ژاپن داشته است که روابط دشواری با پکن دارند. هرچند بیانیه‌های رسمی چین-روسیه معمولاً صحبت از همکاری برد-برد می‌کند و اینکه روابط آنها معطوف به طرف‌های ثالث نیست، اما لفاظی‌هایی از این دست برای دهلی نو آسودگی خاطر به ارمنان نمی‌آورد. بنابراین زمانی که دولت هند شاهد اقدامات دریایی مشترک مسکو و پکن در دریای چین جنوبی^۱ است، بدترین حالت را زمانی می‌بیند که مشارکت چین-روسیه به سمت اتحاد یا شبه اتحاد می‌رود، اتحادی که بی‌شک هند بازنده آن خواهد بود. این ادراکات، اگرچه می‌تواند اشتباه باشد، اما مشخصه آنارشیک سیاست بین‌الملل اجازه نمی‌دهد تا از اهمیت و تأثیر آنها کاسته شود.

به همین منوال، ایجاد روابط حسنه دهلی نو با واشنگتن که گام‌هایی همچون انتخاب هند به‌عنوان شریک دفاعی اصلی^۲ ایالات متحده در جنوب آسیا را به‌همراه داشته است، این کشور را به رقیب مسکو (و نیز پکن) تبدیل می‌سازد (Panda, 17 April 2017). زیرا در زمانی که تنش‌های چین-ایالات متحده خصوصاً در آسیا رو به افزایش است و روابط ایالات متحده-روسیه هنوز از بحران سخت سال‌های آخر اوباما خارج نشده وارد بحران دیپلماتیک با غرب بر سر اتهام دخالت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و ترور سرگئی اسکریپال^۳ شده است، محیط استراتژیک بزرگ‌تر برای هند، بیشتر بازتاب‌دهنده تفکر حاصل جمع صفر در روابط این کشور با چین و روسیه خواهد بود تا حاصل جمع مثبت. روابط نزدیک‌تر ایالات متحده-هند نه‌تنها بر ترس چین از بازدارندگی دامن می‌زند، بلکه مسکو را نیز به سمت پکن سوق می‌دهد و همکاری امنیتی روسیه-هند را به حالت تعلیق یا دست‌کم رو به کاهش شدید درمی‌آورد. در این حالت، مسکو به سمت اسلام‌آباد می‌رود به این خاطر که احساس می‌کند پاکستان با توجه به پیوندهای نزدیکش با طالبان و

¹. South China Sea

². Major defense partner

³. Sergei Viktorovich Skripal

دیگر سازمان‌های اسلام‌گرا در بسیاری موارد شریک امنیتی مفیدتری نسبت به هند خواهد بود. این تفکر مسکو در برگزاری نخستین مانور نظامی روسیه-پاکستان در سپتامبر ۲۰۱۶ بازتاب داشته است. هرچند این تمرین نظامی در سطح پایینی جریان داشت، اما دست‌کم به خاطر نادیده گرفته شدن اعتراضات هند به آن از سوی مسکو، حائز اهمیت است.

روابط روسیه-هند، کمتر از دو رابطه دیگر در مثلث روسیه-هند-چین از مشکل عدم تقارن رنج می‌برد. به همین دلیل نیز هیچ‌یک از این دو کشور برای دیگری از اهمیت بالایی برخوردار نیست، خصوصاً در مقایسه با چین. حتی در حوزه‌های همکاری نیرومندی مانند انتقال تسلیحات و بخش هسته‌ای غیرنظامی، مناسبات روسیه با هند با چالش‌هایی جدی به شکل افزایش رقابت غرب برای حضور در بازار هند روبه‌رو است، کما اینکه دهلی‌نو نیز سیاست فعال تنوع عرضه و ضد انحصارگرایی را دنبال می‌کند. به‌عنوان مثال، یک ماه پیش از آنکه روسیه و هند در اکتبر ۲۰۱۶ در حاشیه هشتمین نشست سران بریکس (گوا^۱، هند) موافقت‌نامه‌هایی مبنی بر تحویل سیستم موشکی اس-۴۰۰ به ارزش تقریبی ۵ میلیارد دلار و تأسیس دو کارخانه برق هسته‌ای در هند را امضا نموده باشند (SputnikNews, 15 October 2016)، دهلی‌نو و پاریس پیمانی را برای خرید جنگنده رافال^۲ به ارزش ۷.۸۷ میلیارد یورو منعقد کرده بودند (Indianexpress, 23 October 2016). در ماه ژوئن همان سال نیز قرار شده بود شرکت آمریکایی وستینگ‌هاوس^۳، شش راکتور هسته‌ای نسل جدید در آندار پردازش برپا نماید (Chaudhury, 2018).

در مجموع، مسکو و دهلی‌نو مایل به گسترش پیوندهای اقتصادی و سیاسی هستند، نه فقط به این خاطر که این امر انعطاف‌پذیری استراتژیک آنها را افزایش می‌دهد، بلکه به این دلیل که می‌تواند موانع عملی موجود بر سر استقرار نظم عادلانه را از میان بردارد. تاکنون نیز دو طرف تا حدی برخلاف میلشان خود را ناچار به انتخاب دیده‌اند، انتخابی که به گزینش چین از جانب روسیه و ایالات متحده از سوی هند منجر شده است. در این میان، انتخاب همراهی با ایالات متحده از سوی دهلی‌نو، نقض غرضی است که می‌تواند طرح انتقال رهبری جهانی از ایالات متحده را اگر نه غیر ممکن، دست‌کم با تأخیر مواجه سازد.

^۱. Goa

^۲. Rafale

^۳. Westinghouse

نتیجه‌گیری

در این مقاله، فشرده‌ای از اهداف، مواضع و عملکرد مثلث ریک به بحث گذاشته شد که منجر به پدیدار شدن موضوعات گوناگونی در زمینه مناسبات دوجانبه، سه‌جانبه و چندجانبه روسیه-چین-هند گشت. یافته زیربنایی به‌دست آمده نیز همانا عدم تقارن و تعادل اهداف و ظرفیت‌هایی است که باعث می‌شود این سه کشور مواضع و چشم‌اندازهای متفاوتی داشته باشند. گاهی اوقات این سه کشور توانسته‌اند به‌رغم تفاوت‌های آنها به همکاری نائل آیند و بر آنچه که آنها را متحد می‌سازد، یعنی مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و مداخله‌گرایی غرب، تمرکز نمایند. آنها بر سر این موضوع که تسلط ایالات متحده بر نظام بین‌الملل به‌طور روزافزونی بی‌مورد شده و جهان باید چندقطبی شود اتفاق نظر دارند و معتقد هستند که استقرار نظم جهانی دموکرات‌تر، نفوذ و منزلت بیشتری برای آنها به ارمغان خواهد آورد.

با این حال، عدم تقارن به خودی خود مانع از مشارکت سازنده بازیگران نمی‌شود. موفقیت ایالات متحده در حفظ شبکه‌ای از روابط متحد و مشارکت استراتژیک نزدیک در سراسر جهان به مدت بیش از ۷ دهه نشان می‌دهد که همکاری در عین بی‌تقارنی، ناممکن نیست. بنابراین آنچه که مانع از همکاری استراتژیک نزدیک روسیه، هند و چین با یکدیگر به‌منظور سرنگونی نظم موجود می‌شود به ترس استراتژیک این سه کشور از یکدیگر بازمی‌گردد. پشت‌چهره همگرایی استراتژیک روسیه-هند-چین، تفاوت‌هایی اساسی در خصوص ماهیت و الزامات نظم بین‌المللی آینده وجود دارد.

مسکو، دهلی نو و پکن بر ضرورت برهم زدن نظم بین‌المللی آمریکا-محور و استقرار نظمی جدید اتفاق نظر دارند، اما ادراکات آنها از ماهیت این تغییر و جایگاه هر یک از این سه کشور در نظم بین‌المللی آینده در اساس واگرا است. در حالی که مسکو، جهان آینده را در شرایط سه‌قطبی تصور می‌کند که با موازنه قدرت میان ایالات متحده، روسیه و چین تعریف می‌شود، دیدگاه پکن بیشتر وابسته به نظم فراقطبی است که تحت تسلط رابطه‌ای کثرت‌گرا و به واقع جهانی میان ایالات جهانی و چین قرار داشته باشد. در مقابل، هند نه‌پذیرای نظم سه‌قطبی مورد نظر روسیه است که این کشور را کماکان دور از محور تحولات جهانی نگه می‌دارد و نه می‌تواند به نظم فراقطبی مطلوب چین اعتماد داشته باشد.

علاوه بر این در حالی که کرملین معتقد به مرگ قریب‌الوقوع نظم آمریکا-محور است، دستگاه رهبری چین هم در استنباط‌های خود برای سیاست چین و هم در عمل، محتاط‌تر پیش می‌رود. پکن به‌جای اینکه در پی جایگزینی واشنگتن به‌عنوان رهبر جهانی باشد به دنبال این است که در چارچوب معادلات گسترده‌تر نظام بین‌الملل کنونی عمل کند و با تکیه بر مدیریت اقتصادی پیشرفته، جایگاه خویش را به تدریج ارتقا بخشد. سطح مطالبات دهلی‌نو نیز با توجه با درگیری‌هایی که با دو ضلع دیگر مثلث روسیه-هند-چین دارد از منطقه آسیا-اقیانوسیه فراتر نمی‌روند. در واقع، وجود خصومت دوجانبه میان همه اضلاع مثلث روسیه-هند-چین در مجموع قوی‌تر از دشمنی منفرد این سه کشور با نظم بین‌المللی مستقر است.

با وجود این، تاریخ شامل نمونه‌های فراوانی است که نشان می‌دهد حتی دشمنی‌های دیرینه نیز می‌تواند به اتحاد تبدیل شود؛ همچون دوستی فرانسه و آلمان پس از جنگ جهانی دوم و یا ایجاد روابط حسنه میان مسکو و پکن از فردای جنگ سرد پس از حدود ربع قرن دشمنی. بنابراین بی‌شک مثلث روسیه-هند-چین با وجود برخورداری از سطح مناسبی از همکاری‌ها و داشتن انگیزه‌های متعالی مشترک، محکوم به شکست در برابر بی‌تقارنی‌ها و چالش‌های تاریخی میان خود نیست و قادر به حصول کیفیت جدیدی از همکاری در سطح بالا خواهد بود.

این امکان به‌ویژه زمانی برجسته‌تر خواهد شد که غرب به‌دنبال بازگرداندن جریان جهانی‌سازی و تضعیف آزادسازی تجاری برآید و دیدگاه‌هایی چون "حمایت از مشاغل آمریکایی" و "برقراری عوارض گمرکی غیرمعارف" بر کالاهای چینی که با حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید رونق گرفته است به اوج برسد. در این صورت، وضعیت چین خیلی متفاوت از روسیه، که خود را قربانی جهانی‌شدن می‌بیند، نخواهد بود و بنابراین پکن نیز دیگر حفظ نظم موجود را به‌نفع خود نخواهد دید و متعهد به واژگون‌سازی نظم بین‌المللی آمریکا-محور خواهد شد. اما تا آن زمان، عوامل مؤثر بر تعاملات مثلث روسیه-هند-چین کماکان بر مدار حمایت از جهانی‌سازی؛ دغدغه‌های امنیتی و ظن استراتژیک به یکدیگر؛ و مرکزیت مستمر ایالات متحده و نظم جهانی آمریکا-محور باقی خواهد ماند.

با این تفاسیر می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه شبکه جدید همکاری روسیه-هند-چین برای دو دهه بقا یافته است، اما در مواجهه با قدرت ایالات متحده یا در ایجاد جهانی

چندقطبی چندان مؤثر واقع نشده است. آینده این مثلث نیز به واسطه همان نیروهای موازنه قدرتی که سرنوشت مثلث قدیم مسکو-پکن-دهلی نو در دهه ۱۹۵۰ را رقم زد، تعیین خواهد شد. بازی اضلاع این مثلث در بستری که رژیم‌های بین‌المللی آمریکا-محور و به‌ویژه نهادهای مالی و پولی برتون وودز فراهم آورده‌اند، امکان تغییر این گونه رژیم‌ها که لازمه تغییر نظم بین‌المللی مستقر است را از آنها سلب نموده است. حتی بریکس نیز با تمام تلاشی که در درجه نخست روسیه و در وهله بعد ریک مصروف داشته است، تاکنون قادر به ارائه جایگزینی برای رژیم‌های مالی نظم فعلی نشده است و سازوکارهایی که گفته می‌شود اعضای بریکس برای این منظور تأسیس نموده‌اند در تفسیر نهایی، کارکردی جزء تقویت نهادهای مالی برتون وودزی نداشته‌اند. از این رو، سرنوشت نسخه دوم مثلث روسیه-هند-چین خیلی متفاوت از اولی نیست. تنها امکانی که می‌تواند این سه کشور را به هم نزدیک نماید، تهدید مشترک است که امید چندانی به آن نیست.

با این همه، بی‌شک هرچه بر دامنه تعاملات سیاسی، امنیتی و اقتصادی میان اضلاع مثلث روسیه-هند-چین افزوده شود، به همان میزان نیز از دغدغه رهبران این سه دولت مبنی بر کسب جایگاه نسبی پایین‌تر در نظام بین‌المللی رو به ظهور در مقایسه با دو دولت دیگر، کاسته خواهد شد. در این میان، همکاری نزدیک روسیه-هند-چین با نهادها و دولت‌های هم‌سو و هم‌فکری که هدف مشترک جایگزین‌سازی نظم بین‌المللی آمریکا-محور موجود با نظامی دموکراتیک و فراگیر را دنبال می‌کنند، علاوه بر تقویت ظرفیت همگرایی در مثلث ریک، قابلیت زیادی نیز در تحقق اهداف این سه کشور مبنی بر ایجاد جهانی چندقطبی از طریق برقراری همکاری‌های چندجانبه خواهد داشت. بیشترین زمینه‌های موجود برای همکاری میان اضلاع مثلث روسیه-هند-چین با دیگر دولت‌های هم‌سو و هم‌هدف را می‌توان در سازمان همکاری شانگهای، ابتکار راه ابریشم، بریکس و بریکس پلاس سراغ گرفت که همگی آنها به‌نحوی با هدف مقاومت در برابر راهبرد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده تأسیس شده‌اند.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای ناظر سازمان همکاری شانگهای که جایگاه آن به‌احتمال فراوان در آینده نزدیک به عضو اصلی و دائم ارتقا خواهد یافت و امکان پیوستنش به ابتکار گروه کشورهای بریکس پلاس نیز بالاست، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مناسبی برای نزدیک نمودن دیدگاه‌های مثلث ریک در راستای ایجاد نظم

جدید بین‌المللی برخوردار است. علاوه بر این، تهران در دهه‌های اخیر روابط حسنه و محکم دوجانبه‌ای نیز با یکایک اضلاع مثلث روسیه-هند-چین برقرار ساخته است که می‌توان از آن به‌مثابه فرصتی برای تقویت هدف مشترک تغییر نظام بین‌المللی مستقر و تقویت همگرایی درونی ریک نام برد.

منابع و مأخذ

- اسپوتنیک (۲۱ ژوئیه ۲۰۱۵)، «گشایش رسمی بانک توسعه بریکس در شانگهای»، قابل دسترسی در:
<https://ir.sputniknews.com/economy/20150721487602>
- تیشه‌یار، ماندانا و تويسرکاني، مجتبی (۱۳۹۶)، «مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* ۲۳(۹۹)..
- عبدالعلی، قوام (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، سمت: تهران.
- *Asia Times* (9 March 2018), "More Russian Su-35 Fighters Rumored to Join PLAAF", Available at: <https://www.reuters.com/article/us-china-economy-trade-oil/russia-is-top-china-oil-supplier-fourth-straight-month-in-june-longest-streak-ever-idUSKBN1A90QY>, Accessed on: 10 /3/ 2018.
- Bano, S. (2017), *Norm Change and Contestation in the Nuclear Non-Proliferation Regime: The India-US Nuclear Deal*, a Thesis Submitted to the Faculty of Graduate Studies in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, Alberta: University of Calgary.
- BRIC Summit (2017), "BRICS Leaders Xiamen Declaration", *University of Toronto*, Available at: <http://www.brics.utoronto.ca/docs/170904-xiamen.html>, Accessed on: 5 /3/ 2018.
- Chaudhury, D. R. (2018), "Westinghouse to Hold Talks for 6 N-reactors in Andhra Pradesh", *Economic Times*, 6 February, Available at: <https://economictimes.indiatimes.com/industry/energy/power/westinghouse-to-hold-talks-for-6-n-reactors-in-andhra-pradesh/articleshow/62799169.cms>, Accessed on: 8/11/ 2018.
- Chen, Y. (2017), *Is Russia Becoming China's Other? An Analysis of China's Foreign Policy Discourses towards Russia*, MA Thesis, Tartu: University of Tartu.
- *China Daily* (14 December, 2017), "Gas Pipeline to Be Ready in 3 years", Available at: <http://usa.chinadaily.com.cn/a/201712/14/WS5a31bd3aa3108bc8c6732110.html>, Accessed on: 15/7/2017.
- *China Daily* (9 June 2015), "Xi Urges Business Community to Contribute to BRICS Development", Available at: http://www.chinadaily.com.cn/world/2015xiatbricssco/2015-07/09/content_21239901.htm, Accessed on: 4 /3/2018.
- EXIM Bank (2016), "Intra-BRICS Trade: An Indian Perspective", *Export-Import Bank of India*, October, Available at: <https://www.eximbankindia.in/Assets/Dynamic/PDF/Publication-Resources/ResearchPapers/80file.pdf>, Accessed on: 14/9/November, 2017.

- Giles, K. (2017), *the Turning Point for Russian Foreign Policy*, Carlisle: The Strategic Studies Institute (SSI).
- Gilpin, R. (1987), *the Political Economy of International Relations*, Princeton: Princeton University Press.
- IMF (2017), "Report for Selected Country Groups and Subjects (PPP Valuation of Country GDP)", Available at: <https://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2017/02/weodata/weoselco.aspx?g=2001&sg=All+countries>, Accessed on: 29/11/2018.
- *Indianexpress* (23 October 2016), "Rafale Deal the Best India Could Have Got", Available: <http://www.newindianexpress.com/nation/2016/oct/23/rafale-deal-the-best-india-could-have-got-1530968.html>, Accessed on: 8/11/2018.
- Laitenberger, J. (2017), "Level and Open Markets Are Good for Business", *AMCHAM-EU 34th Annual Competition Policy Conference*, Brussels, 27 October, Available at: http://ec.europa.eu/competition/speeches/text/sp2017_19_en.pdf, Accessed on: 10 /3/2018.
- Lang, J. (2017), "India and Pakistan Join the Shanghai Cooperation Organization", *OSW*, 21 May, Available at: http://www.chinadaily.com.cn/world/2015xiatbricssco/2015-07/09/content_21239901.htm, Accessed on: 4 /3/ 2018.
- Lo, B. (2017), "New Order for Old Triangles? The Russia-China-India Matrix", *Russie.Nei.Visions* 1(100).
- Marantidou, V. (2014), "Revisiting China's 'String of Pearls' Strategy: Places 'with Chinese Characteristics' and their Security Implications", *Issues & Insights* 14(7).
- MEA (2017), "India-Russia Relations", *The Ministry of External Affairs*, Available at: http://www.mea.gov.in/Portal/ForeignRelation/Russia_August_2017.pdf, Accessed on: 12/11/2018.
- Padukone, N. (2014), *Beyond South Asia: India's Strategic Evolution and the Reintegration of the Subcontinent*, New York: Bloomsbury.
- Panda, A. (13 December 2017), "What the Russia-India-China Trilateral Meeting Means", *The Diplomat*, Available at: <https://thediplomat.com/2017/12/what-the-russia-india-china-trilateral-meeting-means>, Accessed on: 7 /3/ 2018.
- Panda, A. (17 April 2017), "US Implementation of 'Major Defense Partner' Perks for India Underway", *The Diplomat*, Available at: <https://thediplomat.com/2017/04/us-implementation-of-major-defense-partner-perks-for-india-underway>, Accessed on: 12/11/2018.
- Pant, H. (2017), "70 Years of India-Russia Ties: The Changing Contours of

- Russia's South Asia Policy", *ORF Issue Brief* 193(July).
- Putin, V. (2012), "Russia and the Changing World", *RIA Novosti*, 27 February, Available at: <https://www.rt.com/politics/official-word/putin-russia-changing-world-263>, Accessed on: 12/3/2018.
- *Ranepa* (2017), Progress Report on the Implementation of The Strategy for BRICS Economic Partnership, Available at: https://www.ranepa.ru/images/media/brics/2017/BRICS%20Strategy%20Progress%20Report_25.08.2017.pdf, Accessed on: 8 January, 2018.
- *Reuters* (24 July 2017), "Russia is top China Oil Supplier Fourth Straight Month in June, Longest Streak Ever", Available at: <https://www.reuters.com/article/us-china-economy-trade-oil/russia-is-top-china-oil-supplier-fourth-straight-month-in-june-longest-streak-ever-idUSKBN1A90QY>, Accessed on: 28/10/ 2017.
- Roberts, C. (2010), "Russia's BRICs Diplomacy: Rising Outsider with Dreams of an Insider", *Polity* 42(1).
- *Russian News Agency* (14 December, 2015), "Shanghai Cooperation Organization Chief Calls for Interaction with Silk Road Economic Belt", Available: <http://tass.com/economy/843770>, Accessed on: 2/3/ 2018.
- *SputnikNews* (15 October, 2016), "Russia, India Sign Agreement on Deliveries of S-400 Air Defense Systems", Available at: <https://sputniknews.com/military/201610151046358655-russia-india-agreement>, Accessed on: 12/11/2018.
- *SputnikNews* (22 March 2013), "Putin Says BRICS Should Focus on Key World Issues", Available at: <https://sputniknews.com/politics/20130322180174140-Putin-Says-BRICS-Should-Focus-on-Key-World-Issues>, Accessed on: 15/3/ 2018.
- *SputnikNews* (22 March 2017), "BRICS Plus: 'the Bloc That Will Dominate the World'", Available: <https://sputniknews.com/politics/201703221051849196-brics-enlargement-plan>, Accessed on: 18 /3/ 2018.
- Talukdar, I. and Das, N. R. (2017), "Russia's Increasing Role in Afghanistan: Impact on the Peace Process", *Issue Brief of Indian Council of World Affairs (ICWA)*, 23 November, Available at: <http://www.icwa.in/pdfs/IB/2014/RussiasIncreasingRoleIB23112017.pdf>, Accessed on: 1 January, 2018.
- Tarzi, S. M (2003), "International Regimes and International Relations Theory: Search for Synthesis", *International Studies* 40(1).
- *The Guardian* (19 May, 2015), "China and Brazil Confirm Trade and Investment Deals Worth Billions", Available at: <https://www.theguardian.com/world/2015/may/19/china-brazil-trade-deals-billions>, Accessed on: 8 /3/ 2018.

- UJCI and ACDP (2017), "On BRICS-Africa Cooperation: Progress, Prospects and Challenges", *The University of Johannesburg, Confucius Institute (UJCI) and Oxfam International's Africa-China Dialogue Platform (ACDP)*, Available at: <http://nrfchair-diplomacy.joburg/wp-content/uploads/2017/08/BRICS-seminar-concept-note.pdf>, Accessed on: 18 /3/ 2018.
- Van Der Zande, T. (2017), *A Third World Concept: The Asian Socialist Conference Ideologies of Neutrality, Development, and Anti-Imperialism in the Laboratory of the 1950s*, Master Thesis Colonial and Global History, Leiden: University Leiden.
- Van Noort, C. (2017), "Study of Strategic Narratives: The Case of BRICS", *Politics and Governance* 5(3).
- Vineet, T. (2018), "An Asian Drama: The Asian Relations Conference, 1947", *The International History Review* 40(4).
- Vinherkar, O. (2017), "How will CPEC Affect India, Pakistan & China?" *Quora*, 24 June, Available at: <https://www.quora.com/How-will-CPEC-affect-India-Pakistan-China> Accessed on: 29 February, 2018.
- Wei, L. (2017), "Partners, Institutions and International Currencies: The International Political Foundations for the Rise of the Renminbi", *Social Sciences in China* 38(2).
- Xinhua (5 September, 2017), "Extensive Consensus Reached at BRICS Xiamen Summit", Available at: http://www.xinhuanet.com/english/2017-09/05/c_136585151.htm, Accessed on: 18 /3/ 2018.
- Yakovenko, A. (2015), "Russia, India and China: Cooperating in Unstable World", *RIA Novosti*, 3 February, Available at: <https://www.rt.com/op-ed/229039-russia-india-china-cooperation>, Accessed on: 12 /3/ 2018.